



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون
موضوع جزئی: مجعول در باب امارات - مقام ثبوت - ادامه بررسی احتمال دوم - کلام
محقق نایینی در دفع یک اشکال و بررسی آن
سال پانزدهم
تاریخ: ۳ بهمن ۱۴۰۲
مصادف با: ۱۱ رجب ۱۴۴۵
جلسه: ۷۰

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در مقام ثبوت پیرامون مجعول در امارات بود. اینکه در باب امارات چه چیزی مجعول واقع شده است؟ احتمال اول که محقق خراسانی به آن ملتزم شده، منجزیت و معذرت است. این مورد اشکال قرار گرفت. احتمال دوم، تتمیم کشف و تتمیم طریقت بود؛ محقق نایینی به این احتمال ملتزم شدند. این نیز مورد خدشه قرار گرفت. اشکال عمده‌ای که به این احتمال وارد شد این بود که اساساً این قابل جعل نیست، طریقت و کاشفیت یک امر واقعی و تکوینی است. به لحاظ اثر نیز گفتیم این نمی‌تواند مجعول باشد زیرا منجزیت و معذرت یک اثر عقلی است و اثر عقلی قابل جعل نیست.

ادامه بررسی احتمال دوم

محقق نایینی خودشان برای دفع این اشکال مطلبی فرمودند.

کلام محقق نایینی در دفع یک اشکال

ایشان می‌گویند منظور از طریق و کاشف مثل قطع یا خبر، فرق نمی‌کند، چیزی است که ما را به واقع برساند، وقتی می‌گوییم یک چیزی طریق است یعنی طریق الی الواقع است لکن طریق الی الواقع بر دو قسم است:

۱. گاهی این وصول حقیقی است، یعنی این طریق حقیقتاً ما را به واقع می‌رساند، مثلاً قطع اینچنین است، وصولش وصول حقیقی است.

۲. گاهی این وصول حقیقی نیست، بلکه اعتباری است. منظور از وصول جعلی و اعتباری این است که شارع آنچه را که وصولش حقیقی و واقعی نیست را نازل منزله چیزی قرار می‌دهد که وصولش حقیقی است.

قطع موجب وصول به واقع است، تکویناً و حقیقتاً؛ اماره موجب وصول الی الواقع حقیقتاً نیست، ممکن است واصل باشد و ممکن است نباشد ولی من شارع اماره را همچون قطع موجب وصول قرار می‌دهم. یعنی وصول ظنی را بمنزله وصول واقعی می‌پذیرد. آنگاه می‌گویند آن اثر، یعنی منجزیت و معذرت بر مطلق وصول بار می‌شود. درست است که اثر یعنی منجزیت و معذرت عقلی است و به دست شارع نیست، خود طریق نیز واقعی و تکوینی است و شارع نمی‌تواند یک چیزی را طریق قرار دهد ولی می‌تواند یک چیزی را به منزله طریق قرار دهد. بگویند درست است این موجب وصول واقعی نیست اما می‌تواند نازل منزله وصول واقعی شود و شارع آنچه را که در باب امارات جعل کرده، این است. مجعول در باب امارات تتمیم کشف است به این معنا که امارات را که

حقیقتا موجب وصول نیستند نازل منزله وصول قرار می‌دهد و آنگاه آن اثر معذرت و منجزیت بر این نیز بار می‌شود و این هم عقلی است.

بررسی کلام محقق نایینی در دفع اشکال

این مطلب پذیرفتنی نیست.

اشکال اول

اشکال در واقع به همان نکته‌ای بر می‌گردد که ما قبل از این گفتیم. گفتیم اشکال مهم به محقق نایینی این است که اساسا طریقت و کاشفیت یک امر تکوینی و واقعی است و لذا جعل جاعل نمی‌تواند به آن متعلق شود. محقق نایینی می‌گوید که ما وصول اعتباری داریم در مقابل وصول حقیقی و واقعی؛ اشکال ما در همین است، اصلا وصول اعتباری معنا ندارد، این فرقی ندارد با آنچه که قبل از این گفتیم، یعنی اینکه نمی‌تواند شارع طریقت را متمیم کند. امر تکوینی و واقعی از ید جعل هر جاعلی خارج است، فرقی نمی‌کند شارع به عنوان جاعل و واضع نمی‌تواند در حوزه تکوینیات دخالت کند و چیزی که واصل الی الواقع نیست نازل منزله واصل الی الواقع قرار دهد. مگر ما مجبوریم بیایم متعلق جعل شارع را چیزی قرار دهیم که اساسا از عهده شارع خارج است.

سوال:

استاد: خیر، تمام بحث همین است. چه کسی گفته است اعتبار بخشی شارع به امارات به معنای اعتبار بخشی به طریقت است یا متمیم طریقت است؟ شارع امارات را اعتبار بخشیده است ولی نه اینکه بگوید من این طریقت هشتاد درصدی را تبدیل می‌کنم صد در صد. چه اشکالی دارد بگوییم اساسا همین طریقت ناقص، همین کاشفیت ناقص از باب اینکه اغلب اوقات عقلاء را به واقع می‌رساند مورد قبول قرار می‌گیرد و به آن مقداری که به واقع نمی‌رساند توجه نمی‌کنند. آن را نادیده می‌گیرند. نادیده گرفتن برخی از مواردی که به واقع اصابت نمی‌کند کجا، و اینکه بگوییم هر موردی که اماره‌ای بر آن قائم می‌شود شارع بگوید این را طریق واقعی بدان، من این را اینطور معتبر کردم. این دو با هم فرق دارند؛ چه ضرورتی دارد که چیزی که از عهده شارع خارج است را به گردن شارع بگذاریم. این دقت‌ها برای این است که ما راهی را برویم که با همه آنچه که با آن مرتبط است سازگار باشد. بنابراین بین اعتبار بخشی امارات و اعتبار طریقت تامه ملازمه‌ای نیست تا بگویید چه فرقی می‌کند. همه بحث در این است که این اشکال دارد.

اشکال دوم

محقق اصفهانی اساسا بعد از اینکه هم راه محقق خراسانی و هم راه محقق نایینی را رد می‌کند یک احتمال دیگری را پیشنهاد می‌کند که بعدا ذکر خواهیم کرد.

اشکال محقق اصفهانی این است که محقق نایینی یک اشتباهی مرتکب شده و فکر کرده است که ترتب اثر اینجا مثل ترتب احکام شرعی بر موضوعاتش است که اگر موضوع محقق شد خود به خود حکم و اثر مترتب می‌شود.

ایشان می‌گویند گاهی شارع یک حکمی را بر یک عنوان مترتب کرده است، مثلا اگر کسی مستطیع شد بر او حج واجب است، اینجا هر وقت عنوان استطاعت با قیود و اجزاء و شرایطش محقق شد، ترتب وجوب قهری است یا مثلا اگر عنوان مسافر محقق شد وجوب قصر خود به خود ثابت می‌شود یا عدم وجوب صوم خود به خود بار می‌شود. اما اینجا مسئله به گونه دیگری است، اینطور نیست که بگوییم هر جایی که طریقت حاصل شد، منجزیت و معذرت می‌آید، در توضیحی که از ایشان نقل کردیم کأنه می‌خواست

بگوید همین مقدار که ما برای امارات یک وصول اعتباری قائل شدیم خواه یا ناخواه معذرت و منجزیت به عنوان اثر عقلی بار می‌شود. زیرا منجزیت و معذرت بر وصول مترتب است، یعنی هر کسی واقع برایش معلوم شد، واقع در حق او منجز خواهد بود و آنچه که موجب وصول شده است معذر نیز خواهد بود. محقق نایینی می‌گوید وصول الی الواقع لازم نیست حقیقی باشد، وصول اعتباری هم اگر باشد آن اثر بار می‌شود، مثل اینکه عنوان مستطیع اگر محقق شد و جوب حج می‌آید. می‌گوید این مقدار وسعت ندارد که شما بیابید کلمه وصول واقعی و وصول الی الواقع را اخذ کنید و بگویید آن چیزی که موجب ترتب اثر است وصول است، اینجا وصول است منتهی وصول اعتباری است، این نیست، زیرا این اثر عقلی در چه صورتی می‌آید؟ این اثر عقلی به نحو مطلق مترتب نمی‌شود. این اثر عقلی وقتی مترتب می‌شود که وصول حقیقی باشد، به عبارت دیگر محقق اصفهانی این را از بنائات عملیه عقلائی می‌داند و می‌گوید منجزیت و معذرت ناشی از بنای عملی عقلاء است، زیرا ایشان در مورد احکام عقلیه معتقد است اینها از مشهوراتی هستند که عقلاء بر آنها تطابق دارند، با دیگران نگاهشان فرق می‌کند. فرض کنید اینجا معذرت و منجزیت به دنبال وصول الی الواقع ثابت می‌شود. اگر انسان به واقع رسید واقع در حق او منجز می‌شود. اینکه انسان به واقع برسد یک وقت با قطع حاصل می‌شود، قطع طبیعتاً موجب وصول الی الواقع است و این وصول حقیقی است. محقق نایینی گمان کرده که اماره هم می‌تواند موصل الی الواقع باشد، می‌گوید ما همین مقدار که این را به عنوان وصول الی الواقع پذیرفتیم اعتباراً، آن اثر می‌آید. در حالیکه محقق اصفهانی می‌گویند خیر، چون این اثر یعنی معذرت و منجزیت ناشی از بنای عملی عقلاء است و بنای عملی عقلاء اینطور نیست که هر نوع وصولی را موجب تنجز و معذر بدانند، بلکه تنها وصول حقیقی را موجب تنجز و تعذر می‌دانند، لذا در جایی که وصول حقیقی نباشد از نظر عقلاء این اثر مترتب نمی‌شود.

پس آن مواردی که احکام شرعی خود به خود مترتب می‌شود بر زمانی است که موضوع محقق شده است. آنجا ترتب حکم شرعی بر موضوع قهری است، وقتی موضوع بیاید خود به خود حکم ثابت می‌شود، اینجا از آن قبیل نیست که موضوع وصول به هر شکلی محقق شود اثر مترتب شود. چون خود اثر یعنی منجزیت و معذرت برگرفته از بنای عملی عقلاء است، باید ببینیم عقلاء کجا این بنا را دارند و کجا چنین اثری را مترتب می‌کنند. وقتی نگاه می‌کنیم عقلاء این اثر را در جایی که وصول حقیقی باشد معتبر می‌دانند. لذا نمی‌توانیم بگوییم شارع این طریق را معتبر کرده است و آن را موصل الی الواقع اعتبار کرده است، می‌گوید این بنای عملی عقلاء بر این منطبق نمی‌شود، این جا این اثر اصلاً منطبق نیست.

سوال:

استاد: معنای اخذ به خبر ثقه چیست؟ ما این را تحلیل می‌کنیم که این تکلیف چیست؟ ما که نمی‌گوییم نیست. گفتیم دو دیدگاه کلی است؛ یک قول می‌گوید اساساً شارع در باب امارات جعل ندارد. همان سیره عقلاء را مثلاً امضاء کرده است که آن نیز بالاخره جعل است، حال می‌گوییم جعل ندارد در مقابل جعل تأسیسی. اما در مقابل چهار نظر است که می‌گوید شارع جعل دارد. همین را می‌خواهیم ببینیم جعل به چه تعلق گرفته است؟ شما می‌گویید یعنی چه، شارع تکلیف کرده است؛ ما فعلاً سر این نزاع نداریم؛ گرچه سر همین موضوع نیز حرف داریم. شارع تکلیف کرده و گفته است به خبر ثقه اخذ کنید، با این چه می‌کند؟ محقق خراسانی همین را می‌گوید، شارع که می‌گوید صدق العادل این یعنی دارد می‌گوید خبر ثقه معذر و منجز است یعنی معذرت و منجزیت را جعل می‌کند؛ محقق نایینی می‌گوید شارع با صدق العادل می‌خواهد بگوید طریقت خبر ثقه کامل شود، تتمیم طریق می‌کند؛ محقق

اصفهانی می‌گویند شارع هیچکدام را جعل نکرده است. محقق نایینی گفتند اثر یعنی منجزیت و معذرت بر مطلق وصول بار می‌شود، قطع وصول حقیقی الی الواقع دارد و شارع گفته است که من امارات را نیز موصل الی الواقع قرار می‌دهم، یعنی اعتبار می‌کنم اینها وصول داشته باشند. محقق اصفهانی می‌گویند: معذرت و منجزیت که به عنوان اثر بر وصول الی الواقع مترتب می‌شود، دست ما نیست که همینطور دایره موضوع را وسیع کنیم و بگوییم روی این هم اثر می‌آید بلکه در این موارد باید رفت سراغ بنای عقلاء زیرا اینها همه از آن احکامی است که عقلاء بر آن تطابق دارند. وقتی می‌رویم سراغ عقلاء اینطور نیست که بر مطلق وصول اثر مترتب کنند، عقلاء در جایی این اثر را مترتب می‌کنند که این وصول حقیقی باشد نه اعتباری، اصلاً وصول اعتباری معنا ندارد. بنابراین وقتی عقلاء در این موارد چنین بنایی ندارند آن اثر نیز خود به خود مترتب نمی‌شود.

استاد:

سوال: یعنی نمی‌تواند اعتبار کند طریقت را، تمیم را نمی‌تواند اعتبار کند. در مورد اثرش نیز گفتند این اثر عقلی است، ما از آن طرف (نمی‌گوییم طریقت را) می‌گوییم این وصولی که طریق الی الواقع است را به مقداری دامنه‌اش را توسعه می‌دهیم که این اثر خود به خود بیاید. محقق اصفهانی می‌گوید خیر، این اثر ریشه در بنای عقلاء دارد و به بنای عقلاء که مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم چنین چیزی نیست.

استاد:

سوال: خیر؛ ...؛ از همین جا راهی باز می‌شود برای نظر محقق اصفهانی. ایشان می‌گویند آنچه که شارع جعل کرده است حجت به معنای لغوی است، ما یصح احتجاج به، ما یحتج به العبد علی المولا و بالعکس.

سوال:

استاد: باید حرف محقق اصفهانی را نقل کنیم و بررسی کنیم. ما هیچ کدام از این احتمالات را قبول نداریم.

سوال:

استاد: خیر؛ اصلاً ایشان می‌گویند عقلاء کاری به معذرت و منجزیت ندارند کاری به وصول ندارند. ... چون محقق نایینی آن حرف را زد ایشان این اشکال را می‌کند. این منافات ندارد، چون محقق نایینی این حرف را زد ایشان می‌گویند اگر این باشد که این اثر را بخواهند ببینند، عقلاء بنایشان این طور است، حال چون مبنای محقق اصفهانی متفاوت است و آن چیزی که اینجا گفتند لذا آن را می‌گذاریم برای بعد.

اشکال صاحب منتقی الاصول به محقق اصفهانی

این اشکال وارد نیست، زیرا قابل نقض است. چون موارد زیادی داریم که اثر عقلایی بر یک موضوع اعتباری بار شده است. مثلاً ملکیت یک موضوع اعتباری است، ولی اثر عقلایی بر این بار شده است. سپس بر محقق اصفهانی اشکال می‌کند که چطور شما ادعا می‌کنید که اثر عقلایی تنها در جایی بار می‌شود که موضوع واقعی باشد؟ پس می‌شود یک اثر عقلایی بر یک موضوع اعتباری بار شود.^۱

بررسی کلام صاحب منتقی الاصول

^۱ منتقی الاصول، ج ۴، ص ۱۸۴

مسئله این است که اساساً موضوع یعنی طریقت الی الواقع، اعتباری بودنش محل اشکال است. اینکه من این را اعتبار کنم که طریق الی الواقع باشد، یک امر تکوینی و واقعی است، چطور می‌خواهم این را اعتبار کنم که طریق الی الواقع باشد؟ به عبارت دیگر اشکال ما به این نقض صاحب منتقی این است که ما نیز قبول داریم که یک اثر عقلایی می‌تواند بر یک موضوع اعتباری بار شود، خود عقلاء نیز این کار را می‌کنند و در شرع این اتفاق افتاده، ولی مسئله این است که در ما نحن فیه اینچنین است؟ آیا در ما نحن فیه بحث در این است که ما یک موضوع اعتباری مسلم داریم و حالا می‌خواهیم ببینیم که اثر بر آن بار می‌شود یا خیر؟ قطعاً اینطور نیست، ما اصلاً در ما نحن فیه می‌خواهیم بگوییم موضوع این نیست. محقق نایینی می‌خواهد موضوع را یک مقداری گسترده کند ما می‌گوییم صحیح نیست.

«والحمد لله رب العالمین»